

- چله‌نشینی در حجاز مجازی** / درباره مجموعه شعر «عشق با فونت بولد هفتاد» سروده سیدعلی کاشفی خوانساری
- چاپلین شعر ما / نقد کتاب شعر طنز «ها کو تا اونا شیم»؟** سروده «اکبر اکسیر»
- ژنرال اصلی خمینی /**نگاهی به کتاب «او یک ملت بود» نوشته محمدعلی صمدی

درباره مجموعه شعر «عشق با فونت بولد هفتاد» سروده سیدعلی کاشفی خوانساری

چله‌نشینی در حجاز مجازی

شبی خواهد آمد/سر خوش از عشق/ کاغذ سپیدی پیش چشمم می‌گذارم/و بی‌وساطت ضرابهنگ و کلام/زیباترین سرود تاریخ را/می‌فریتم. (ص ۵۱)

حالا گذشت/اما خودمانیم /از همان اولش هم ما./ بگذریم (ص ۶۴)

ارجاعات متنی: در بعضی شعرهای کتاب با نشانه‌ها و ارجاعات متنی روبه‌رو هستیم. مخاطب باید برای درک یک قطعه شعر دانشی فراتر از متن داشته باشد تا بتواند با متن ارتباط برقرار کرده و مفهوم شعر را دریابد؛ گاه این سطح از دانش ادبی به تسلط نوجوان به ضرب‌المثل‌های رایج بازمی‌گردد و گاه به رمان‌هایی که مناسب او هستند.

نگاه کنید به شعر صفحه ۶۵: بیک اقبال من/ این روزها خروس می‌خواند/ که در رده‌بندی دوروبری‌های تو/ با شش پله صعود/ در جایگاه بیست‌وپنجم ایستادم.

و نیز نگاه کنید به شعر ص ۷۱: قصه شهزاد که ناتمام ماند/ آن شرلی و جودی ابوت و پی بی جوراب بلند را / یک به یک خواندم/ با حنا به تماشای مزعه‌ها رفتم/ و آرزوهای بزرگ استلا را/ به تماشائ نسستم/ آقای کانفروش!/ حالا به نظر شما کدام کتاب را بردارم؟

در شعری که شاعر برای جد بزرگوارش حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها سروده‌اند، می‌خوانیم:

پهلوی مادرم را، همه/ به گریه نشسته‌اند/ مادر رحیمام/ آبله‌های دل متروک مرا (ص ۳۰)

شعر صفحه ۸۱ نیز از این دست است: آرش را تازگی دیدهای؟/ به جای کمان، قله‌سنگی در دست/ کودکی در زیتون‌زار/ که مرز بودن را چند متر آن‌سوتر/ ترسیم می‌کند.

ویژگی برخی شعرهایی که به آنها اشاره کردیم آن است که شاعر نشانه‌هایی را از ۲ یا چند جغرافیا انتخاب کرده، با هم ترکیب می‌کند و مضمون و معنایی را که خود ارائه کرده به مخاطب ارائه می‌دهد. شاعر آرش را که جغرافیای فرهنگی ایرانی انتخاب کرده و سنگ و زیتون را از عناصر کلامی نشانه‌شناسی شعر مقاومت و جغرافیای سیاسی و فرهنگی امروز فلسطین برگزیده است و این بار فراتر از مرزهای جغرافیایی رفته و از مرز بودن سخن می‌گوید.

شاعر با تماشای طبیعت مضماین ادبیات کهن را با زبانی نو به مخاطب یادآوری می‌کند:

باران/ شاید شعر سپیدی است/ و آسمان/ با واژه‌های خصوصی خود با زمین /می‌سراید و / فهمش نمی‌کنیم. (ص ۴۴)

این شعر به نوعی ترجمه سخن بایزید بسطامی است که می‌فرماید: به صحرا شدم عشق باریده بود و زمین تر شده بود چنان که پای به برف فرو شود به عشق فرو شدم.

این دسته از اشعار کتاب نشان‌دهنده آن است که شاعر «عشق با فونت بولد هفتاد» انتظار دارد مخاطب این شعرها سطح مطالعاتی گسترده داشته باشد. درک ارجاعات متنی در اشعار فوق نیازمند تجربه مطالعاتی‌ای فراتر از سن نوجوانی اول است. کاشفی حتی تلاش نمی‌کند برای ارجاعات متنی زیربنوس بدهد. او به درک مخاطب از متن شعرها مطمئن است و شاید قصد دارد لذت شعر خوانی را با ارائه زیربنوس خدشه‌دار نکند.

نشانه‌های شخصی: در برخی شعرهای این دفتر با نشانه‌هایی شخصی روبه‌رو هستیم. خواننده باید زندگی شاعر و دل بستگی‌های او را بداند تا بتواند با شعر ارتباط برقرار کند. نگاه کنید به شعر صفحه ۲۸ که برای شکور لطفی سروده شده بی‌هیچ زیربنوس و شرحی:

چرا شکور نباشم ؟/عمرش اگر نپایید/عقمش بی‌پای بود. **ایجاز** در عشق با فونت بولد هفتاد: به کارگیری صنعت بلاغی ایجاز در «عشق با فونت بولد هفتاد» بیش از هر صنعت شاعرانه دیگر نمود دارد. ایجاز در لغت به معنی کوتاه سخن گفتن، سخن کوتاه کردن، کوتاه‌گویی، خلاصه‌گویی بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و مکتوبین عبارت است. در فرهنگ ادبیات فارسی دری آمده است: ایجاز از صناعات بلاغی است و چنان است که ترتیب معانی بر الفاظ افزون باشد. فرض شاعر «عشق با فونت بولد هفتاد» آن است که نوجوان به رشد



کلامی رسیده و بیش از کودک قدرت پردازش معانی دارد. به همین دلیل ایجاز و اختصار سخن می‌گوید.

نگاه کنید به کوتاه‌ترین شعرهای کتاب: عاشقم/ پس هستم. (ص ۲۰) می‌بازم/ پس هستم.

(ص ۳۸)

درباره کاربرد ایجاز در شعرها می‌توان این انتظار را از شاعر داشت که در عین رعایت ایجاز شعرهای کوتاه را

پرداخت کرده و از شکل ۲ سطری خارج کند. نگاه کنید به شعر صفحه ۱۹.

و نیز نگاه کنید به شعر صفحه ۷۶ که می‌توانست در فضایی معنوی و عاطفی ادامه پیدا کند:

خیالت سبز پوشید و سبزم کرد.

رفتن شاعر با زبان را در شعرها بالا مقایسه کنید با رفتار

او با زبان در شعر صفحه ۸۶. در این شعر شاعر به قصه‌گویی می‌پردازد و شعر خود را اینگونه آغاز می‌کند: یکی بود ملکهای بود/ یکی بود کیونهای بود/ غیر از خدای مهربون // از قصه

استفاده از ادبیات وب: نوجوان امروز به خاطر شیوه زیست متفاوت از گذشته با کلمات تازه‌ای روبه‌رو است؛ کلماتی که

روزبه‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شود و خود را به بیان شفاهی نوجوان تحمیل می‌کنند. به‌کارگیری این گروه از واژگان در شعر کار ساده‌ی نیست. کاشفی تلاش کرده در اشعار این دفتر از این دست واژگان استفاده کند:

مسیح (ص ۱۱۴)، ویلاک (ص ۲۵ و ۶۳)، بلوتوت (ص ۲۶)، فونست بولد هفتاد (عنوان کتاب و ص ۸۴)، مموری (ص ۳۲)، مسنجر (ص ۳۳)، اینسرت، کلوزاپ، مدیوم، لانگ شات، اورشولدر، سوپرهشت، دیجیتال، پاتوراما (ص ۴۳)، بازی سسیمز دو (ص ۵۵)، اپرانسل (ص ۵۶)، صفحه وبگاه (ص ۶۲)، بلاگفا (ص ۷۰)، اس‌ام‌اس (ص ۷۲)، میس یو (ص ۷۲)، ولنتاین (ص ۸۳).

می‌توان گفت از ویژگی‌های بارز این مجموعه استفاده از واژگان رایج در فضای وب است. این واژه‌ها در میان نوجوانان امروز بسیار کاربردی است. با مرور اشعار کتاب درمی‌یابیم که شاعر تلاش کرده با عواطف خود به این گروه از کلمات که خشک و بی‌روح هستند روح ببخشد.

کاریکلماتور: در عشق با فونت بولد هفتاد، شاعر با استفاده از زبان، معنی می‌آفریند. او در بی خلق تصویر ذهنی نیست. اگر چه تصویر ذهنی نیز آفریده‌است اما مهم‌ترین عنصر معناآفرین در اختیارات او کلمه و زبان است. اما در به‌کارگیری زبان گاه به دام کلمات می‌افتد. نگاه کنید به شعر صفحه ۷۴:

چشم‌هایت را دیدم/ دلم تا هندوستان وجود پر کشید/ سرشراه فتانی داشت/ هوایم به فرنگستان حیات سر کشید/ چشم‌هایت را ایستی /به چین هستی مقیم شدم/ رفتی /دلم در حجاز حقیقت به چله نشست.

در اینجا شعر به کاریکلماتور نزدیک شده است. نگاه کنید به این کاریکلماتور از «پرویز شاپور» در کتاب «پایین آمدن درخت از گریه»:

شب هنگام پرندۀ نگاهم را در چشمم محبوس می‌کنم. ^۲ (ص ۳۱)

به زعم نگارنده این سطور رعایت مرز میان شعر و کاریکلماتور از این منظر مهم است که شکل شعر، عواطف شاعرانه را تحت‌الشعاع قرار ندهد. اگر قدرت عاطفه با قوت زبان شعر برآی کند، سباهت شعر به کاریکلماتور ایراد محسوب نمی‌شود. در کاریکلماتور این کلمات هستند که تخیل را می‌سازند و گاه خیال شاعر به واسطه کلمات از عاطفه پیشی می‌گیرد و متن را به یک معمای عاطفی تبدیل می‌کند. البته این معمای عاطفی زمانی رخ می‌نماید که مضمونی عاشقانه مدنظر شاعر باشد. مثل شعری که از سیدعلی کاشفی خواندیم:

در شعر ص ۱۳ نیز با کاریکلماتور مواجهیم:

چشم‌هایت می‌گریخت/ پاهایت به دنبالش

در شعر ص ۱۸ به نوعی با کاریکلماتور روبه‌رو هستیم. ویژگی این شعر آن است که شاعر تمام بار مفهومی شعر را بر یک کلمه متمرکز کرده است و آن کلمه «می‌خواهم» است: *گفتی /خوشبختی‌ات را می‌خواهم/ سلامتی/ و شادی‌ات را/ و من همه را تقدیم تو کردم.*

طنز: طنز واژه‌ای عربی است به معنی تمسخر و استهزا؛ در اصطلاح ادب به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که با دستمایه آبرونی و تهکم و طعنه به استهزا و نشان دادن عیب‌ها، زشتی‌ها، نادرستی‌ها، مفاسد فرد و جامعه می‌پردازد.^۳

در برخی شعرهای کتاب «عشق با فونت بولد هفتاد» با پایان غافلگیرکننده و در برخی با طنز روبه‌رو هستیم:

باورتان نمی‌شود/ خانه‌ای خوب و امن /معشوقی با وفا/ روزگار موافقی دارم/ در دنیای بازی سیمز دو (ص ۵۵)

مولاجان! فدای تان! /گفته باشم/ اگر تا همین غدیر/ اعجازی نفرمایید! اپرانسل می‌خرم/ و با آن گوشی قدیمی/ به خود پیامک عاشقانه می‌زنم (ص ۵۶)

در یک جمع‌بندی مختصر درمی‌یابیم سهم عناصری چون زبان، عاطفه، اندیشه، خیال و موسیقی در «عشق با فونت بولد هفتاد» برابر نیست. زبان از مهم‌ترین عناصری است که کاشفی در هشتمین دفتر از شعر شتاب بر آن تکیه دارد. اندیشه و خیال در این شعرها در خدمت زبان هستند. دومین عنصر مهم در این مجموعه عنصر عاطفه است. سومین عنصر عنصر اندیشه و چهارمین عنصر عنصر خیال است؛ بدیهی است شاعر به دلیل استفاده از قالب سپید و آزاد از ظرفیتی خاص برای موسیقی شعر بهره برده است.

با نگاهی به آخرین شعر کتاب سخن خود را به پایان می‌برم:

دختر خانم! /اینقدر جلوی پنجره دلم/ ورجه ورجه نکن / شعرت می‌کنم/ رسوا می‌شوی

پی‌نوشت

- سیمما داد/ فرهنگ اصطلاحات ادبی
- پرویز شاپور/ پایین آمدن درخت از گریه
- سیمما داد/ فرهنگ اصطلاحات ادبی

شاعر «عشق یا فونت بولد هفتاد»

انتظار دارد مخاطب این شعرها سطح مطالعاتی گسترده داشته باشد.
درک ارجاعات متنی در اشعار فوق نیازمند تجربه مطالعاتی‌ای فراتر از سن نوجوانی اول است. کاشفی حتی تلاش نمی‌کند برای ارجاعات متنی زیربنوس بدهد.
او به درک مخاطب از متن شعرها مطمئن است و شاید قصد دارد لذت شعر خوانی را با ارائه زیربنوس خدشه‌دار نکند

چهارشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۹
وطن امروز | شماره ۳۱۲۳
[**شعر و ادب**]

نکاه

نگاهی به کتاب «او یک ملت بود»

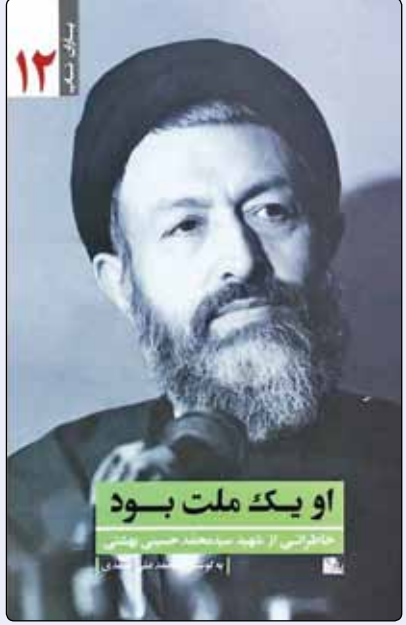
نوشته محمدعلی صمدی

ژنرال اصلی خمینی

[مهدی خدادادی]

برابری یک انسان با یک ملت آن هم از کلام یک انسان کامل نظیر امام خمینی که هوای نفس در کلامش راهی نداشت، تعبیری گران سنگ است؛ تعبیری که تنها و تنها برای یک نفر به کار برده شده است؛ شهید مظلوم دکتر سیدمحمد حسینی‌بهشتی، آری! ابعاد وجودی یک انسان می‌تواند آنقدر گسترده باشد که ارزش وجودی او با یک ملت برابری کند و وجود توانی با این ابعاد در یک فرد می‌تواند زمینه‌ساز انقلابی در درون یک ملت باشد.

شهید بهشتی شهیدی است در اوج مظلومیت که شناخت از ابعاد وجودی او نه در عصر حضورش و نه حال، در عصر فقدانش حاصل نشد.محمدعلی صمدی، مستندنگار و پژوهشگر انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس زندگی این شهید عزیز و مظلوم را به عنوان سوزۀ کتاب «او یک ملت بود» برگزید تا در حد بضاعت و یاری قلمش درک اندکی از ابعاد وجودی این شخصیت مهم و تاثیرگذار انقلاب اسلامی و جهان اسلام را در جامعه تـسری بخشد؛ شهیدی که در گزارش سفارت آمریکا ۲ هفته قبل از خروج شاه از ایران «برچارد کاتنم» از ایشان با عنوان ژنرال اصلی خمینی یاد می‌کند و هدایت جنبش را کار او دانسته و شخصیت‌های انقلابی دیگر را هربران افتخاری دانسته و ابراز می‌دارد شکی وجود ندارد بهشتی و گروه او کار اصلی را انجام می‌دهند. اثر محمدعلی صمدی به دلیل استناد به مدارک، تصاویر و بهره‌گیری از تحقیقات میدانی و ارتباط با خانواده



شخصیت قهرمان کتایش کاری با ارزش و ستودنی است. نویسنده با بهره‌گیری از قالب خاطره‌نویسی و زبان روایت اول شخص به روایت خاطراتی مفید و کمتر شنیده شده از زندگی این انسان بزرگ پرداخته است؛ خاطراتی که از زبان خود شهید، مادر، همسر، فرزندان و کسانی که وجود این شخصیت ناب را درک کرده‌اند، بیان شده و با الصاق هوشمندانه عکس‌های مرتبط به خاطرات در صفحات زوج کتاب باعث جذب بیشتر مخاطبان می‌شود.

کتاب «او یک ملت بود» کتابی است که مطالعه آن در حال و اوضاع کنونی حاکم بر این مملکت به عامه مردم بویژه مسؤولان توصیه می‌شود.

«سفیر انگلیس گفت: ولی دولت آمریکا نمی‌تواند تا ۲ ماه دیگر صبر کند.

به او گفتم: اینها خودشان می‌توانند صبر کنند یا می‌توانند صبر نکنند ولی ملت ما گفتند ما تصمیم را خودمان می‌گیریم، و خودشان دارند می‌گیرند.

گفت: خیلی غیرواقع‌بینانه با مسائل سیاسی برخورد می‌کنید.

گفتم: همین جورهاست، ما قرار است آرمان طلبانه با مسائل برخورد کنیم. انقلاب ما انقلاب آرمان هاست، نه انقلاب تسلیم به واقعیت‌ها. ما انقلاب کردیم که واقعیت‌ها را عوض کنیم، نه اینکه واقعیت‌ها را هر چه هست، بپذیریم. صحبت از محاصره اقتصادی کرد.

گفتم: ما از همان اول فرارمان بر این بود که انقلاب پیش برود و ما همان نان و پنیر خودمان که توی همین مملکت به دست می‌آید، بخوریم. خدا هم در این دو ساله برکت داده است. مژده باد بر امام، تا الان محصول گندم ایران نسبت به سال گذشته بسیار عالی‌تر شده، ان شاه‌الله سیاست ما بر این است که حتی اگر قرار شود، روزی همه مردم، نان خالی نوش جان کنند ولی با آمریکا بجنگند.»
کتاب «او یک ملت بود» از مجموعه کتب یاران ناب به کوشش محمدعلی صمدی تهیه و توسط نشر یا زهر(س) چاپ و سال ۹۲ به بازار نشر ارائه شده است.

درد شبکه‌های اجتماعی



@vatanemrooz

چه خوب است شعری خودش، خودش را توضیح دهد! چه کسی از خود شاعر مناسب‌تر برای این توضیح؟ و «اکبر اکسیر» خود، شعرش را توضیح می‌دهد:

وظیفه شعر، اظهار همدردی/ و وظیفه طنز، افشای حماقت است/ آقای بازپرس!

و پیداست این افشاگری بی‌خسارت و تاوان نیست! ***

اما طنز می‌تواند کدام حماقت‌ها را افشا کند؟ افشای حماقت اشخاص حقیقی بدون اشاره به شخصیت حقوقی آنها هجو است اما «اکبر اکسیر» هجو به‌سرا نیست. طنز حتی صرفاً افشاگر روابط بازمه الفاظ هم نیست اما «اکسیر» صرفاً فکاهه‌نویس هم نیست. او در شعرهای درخشان‌ترش حماقت نسل بشر را به سخره می‌گیرد، بنابراین وقتی هم سیاسی و اجتماعی می‌نویسد گاهی انگار جایی دورتر را نشانده رفته است:
قبول دارم/ آقا کلاغه مرا در شکم مادر گذاشته بود/ سیاهی از لبانم پاک نمی‌شود پدر!

ملیحه می‌گوید: حالا وقت شعر است نه شیر/ شیر می‌شوم/ صف گاوهای جهان را بر هم می‌زنم اما غالباً و افشاگر و منتقدی اجتماعی و سیاسی است. نکته اینجاست که او همچون هر طنز با یک دیگری، ابایی از زدن به حساس‌ترین نقاط ندارد:

سیاست مثل خاکبازی کودکان/ هنر ظریف کثیف شدن و کثیف کردن است *

دم گرفتیم/ از خون جوانان ملن.../ به تهران که رسیدیم/ مشروطه تمام شده بود! *

خزر را، دریای مازندران، گرگان/ کاسپین، آبسکون نوشتیم/ تقسیم بر پنج شد *